



رضا صامی
 منتقد سینما

به سیمرغ فکر نمی‌کنم

پژمان جمشیدی: نگاه من به سینما به‌عنوان حرفه نیست و اگر احساس کنم فیلمنامه‌ای خوب است و نقشم را دوست دارم؛ قطعاً در فیلم حضور خواهم داشت و حتماً بر مبنای احساسم پیش می‌روم. من به سیمرغ گرفتن فکر نمی‌کنم و باید بازی همه عزیزان را نگاه کرد و بعد نظر داد. یادداشت‌های شما مرا دلگرم می‌کند اما به سیمرغ فکر نمی‌کنم.

از صحبت‌های این بازیگر در نشست خبری «بی‌مادر»



۲

فضای تلخ زندان

هوتن شکبیا: کاراکتر من در فیلم بسیار از من دور بود و برای این نقش به زندان رفته تا فضا را ببینم. مستندهایی درباره زندان دیدیم، در طول فیلمبرداری فکر می‌کردم مکانی که در آن هستیم فضای تلخی است که یکسری زندانی در آن زندگی می‌کنند.

از صحبت‌های این بازیگر در نشست خبری «ملاقات خصوصی»

مرتضی فاطمی در گفت‌وگو با «ایران»:

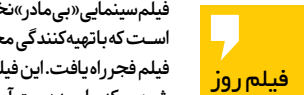
امیدوارم مخاطب با دیدن «بی‌مادر» به حقیقت‌های جدیدی برسد

■ **موسیقی متن** و آواز تیتراژ پایانی فیلم براساس بخشی از لایایی مادری افغان ناخواسته‌است، علت این انتخاب چه بود؟

موسیقی از لحظه اول دیدن من با آهنگساز انتخاب شد؛ بامداد افشار که آهنگسازی این فیلم را برعهده دارد، پس از تماشای فیلم گفت مدتی است ایده لایایی‌ای دارد و نمی‌داند کی و کجا از آن استفاده کند اما پس از تماشای «بی‌مادر» به این نتیجه رسیدیم که این فیلم با همان تم و نوای لایایی هراتی مناسبیت دارد در نهایت شروع به نوشتن نت‌ها و موسیقی فیلم‌گردید.

■ **تقریباً تمام عوامل فنی و بازیگران فیلم «بی‌مادر» چهره هستند و آنها را می‌شناسیم، علت انتخاب این گروه چه بود؟**

مجموعه‌ای از پارامترها علت انتخاب این تیم بود. گام نخست دعوت و پیشنهاد به بازیگر از سوی فیلمنامه‌ساز صورت می‌گیرد؛ فیلمنامه باید آنقدر متقاعدکننده باشد که بازیگر بتواند در آن نقش و جایگاه قرار گیرد. عوامل پشت دوربین نیز همکاری بخشی به دلیل سابقه کاری خود و بخشی به دلیل حضور تهیه‌کنندگان فیلم محمدرضا مصباح و اضافه شدن علی اوجی به ما بود. در این اثر بهترین‌های سینماچه از نظر فنی و چه از نظر اخلاقی کار کردم.



افروغ گشتیل
 خبرنگار

■ **باتوجه به اینکه داستان فیلم سینمایی «بی‌مادر» به قلم خودناتن نوشته شده است، تمام میل آنها به دیده شدن در آثار فرمی**

حین مطالعه کتابی، موضوعی درباره فلسفه اخلاق در ذهن من نقش بست که از ابعاد مختلف به بررسی آن پرداختم و متوجه شدم که این مساله چه وجوه مختلفی دارد. همین مورد باعث شد که به تصویر موجود در ذهنم بست دهم و در نهایت به فیلمنامه «بی‌مادر» برسم.

■ **نگارش این فیلمنامه چقدر به طول انجامید؟**

در باره داستان آن می‌توانید به ما بگویید؟
 نگارش فیلمنامه «بی‌مادر» تقریباً ۱۰ یا ۱۱ ماه به طول انجامید که از این زمان تقریباً ۲ ماه ونیم به نگارش اولیه آن پرداختم. «بی‌مادر» بستری برای رسیدن به ارتباط میان آن‌هاست.

■ **به‌عنوان کارگردان اول، مسائل فنی و عوامل پشت‌صحنه، مخصوص شیوه فیلمبرداری فیلم**

از فیلمی برفی تا کمدی ناخواسته

روز سوم جشنواره با نمایش دو فیلم «برف آخر» و «لایه‌های دروغ» همراه بود. دو فیلمی که از حیث ر و ا نشناختی مخاطب دو حس و حال کاملاً متضاد را در تماشاگر برمی‌انگیزد. «برف آخر» بواسطه فضا و اتمسفر حاکم بر قصه و جنس بازی‌ها به تأمل و سکوت مخاطبانه نیاز داشت تا فیلم ذره ذره در وجود مخاطب ته‌نشین شده و با قصه‌اش درگیر شود و «لایه‌های دروغ» که بیشتر یک شلوغ کاری کاریکاتوری از ژانر اکشن بود به ایجاد هیجان در مخاطب منجر می‌شد. هیجان کاذبی که فیلم اکشن را به یک کمدی ناخواسته بدل می‌کرد. این کمدی ناخواسته از همان تیتراژ فیلم که مدام با یک اسم به‌عنوان همه‌کاره فیلم روبه‌رو می‌شدی تا تیتراژ پایانی که

در عصر حاضر زده‌اند. فیلمی که نه تنها جایش در جشنواره نیست که قطعاً جای هر فیلم بیرون مانده از جشنواره را هم ضایع کرده است. صحنه‌های زد و خورد و تعقیب و گریز که اگر جره و تصنعی است جای خود، فیلمنامه آنقدر سست و بی‌منطق و بی‌مایه است که حتی اگر صحنه‌های اکشن آن حرفه‌ای بود باز هم چیزی به اسم فیلم شکل نمی‌گرفت! لایه‌های دروغ بیشتر یک شلوغ کاری تصویری و رزمی است که به جای آنکه مخاطب را سرگرم و هیجان‌زده کند، می‌خانداند. برخلاف «لایه‌های دروغ» که ظاهراً بواسطه اکشن بودن فیلم سختی از حیث تولید به نظر می‌رسد اما این دشواری به معنای واقعی در تولید فیلم «برف آخر» دیده می‌شود. اقتباسی بودن فیلم که متأثر از داستان کوتاه «جلال آباد» است هم بر این سختی افزود شاید کندی و کش در شدن قصه از همین روایت بلند از یک قصه کوتاه باشد. اما هم فضاسازی و هم شخصیت‌پردازی در خدمت قصه‌ای قرار می‌گیرد که با کمی حوصله

فیلم اولی داریم تا فیلم اولی

روز چهارم جشنواره روز فیلم اولی‌ها بود با نمایش فیلم‌های «ملاقات‌های خصوصی» و «ماهان». نمایش این فیلم اولی در یک روز فرصت خوبی برای مقایسه و تحلیل فیلم اولی‌هاست؛ اینکه فیلم اولی داریم تا فیلم اولی. فیلم اولی‌هایی که بواسطه نسبت‌های خانوادگی تولید شده اغلب و برعکس فیلم اولی‌های مستقل واجد ارزش‌های هنری بوده و اثری ضعیف درآمده‌اند که گاه تا کمدی‌های ناخواسته پیش رفته‌اند. فیلم «ماهان» محمد شاه حاتمی نمونه‌ای از همین دست است. فیلمی که گرچه قرار بود روایتگر امید باشد خودش به اثری ناامیدکننده بدل شد؛ فیلمی که در حد یک تلمه فیلم برای نمایش از تلویزیون می‌توانست کاربرد داشته باشد اما حضورش در جشنواره تنها بر اعتبار آن نیفزود که از اعتبار جشنواره کاست. اساساً فیلم ساختار خود را بر حرف و دیالوگ بنا کرده و کمتر به خلق موقعیت نمایشی برای بیان مفاهیم مورد نظر خود دست زده است. هر جایی هم که تلاش کرده موقعیت دراماتیک خلق کند آنقدر دم دستی و فاقد خلاقیت بوده که نه تنها تأثیرگذاری خود را از دست داده که حتی به ضد خود بدل شده و گاهی به کمدی ناخواسته. حضور بازیگران کم تجربه هم خلأهای فیلمنامه و اجرا را عمیق‌تر کرده



است. فیلمی که فرم ناامیدکننده‌ای دارد نمی‌تواند مضمون امید را به تصویر بکشد، اما امید به فیلم خوب را باید در نخستین فیلم بلند امید شمس جست‌وجو کرد تا بار دیگر ثابت شود که امید به سینما و تماشای فیلم خوب را باید در فیلم اولی‌ها و نسل جدید فیلمسازان جست‌وجو کرد. شمس با فیلم کوتاه شروع کرد و حالا در نخستین فیلم بلند خود اثر قابل تأملی ساخت. «ملاقات‌های خصوصی» را هم می‌توان ملودرام خانوادگی دانست و هم ژانر زندان. البته نه به معنای متعارف ژانری

آن؛ زندانی که در محیط محبوس خود تصویری از جامعه آشفته و آسیب‌پذیر بیرون را بازتاب می‌کند. تصویری از فقر و اعتیاد و قاچاق و دزدی که همه در ذیل حس حقارت و حسرت‌های ناشی از آرزوهای از دست رفته آدم‌ها صورت‌بندی می‌شود. اما در دل این همه تلخی و تباهی هارد و رنگی از عشق پیدا می‌شود تا زندگی را شیرین کند. این عاشقانه در حس، خود عشق را هم محبوس می‌کند تا مصداقی از این سخن حافظ شود؛ که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها.

به بهانه حضور امین حیایی در «برف آخر»

کامبک



محدثه واعظی‌پور
 روزنامه‌نگار

گمان نمی‌کنم در سینمای ایران، بتوان بازیگری را شبیه به امین حیایی یافت. او بارها خود را خرج سینمای تجاری یا آثار نازل کرده، تا مرز خودپراگندگی پیش رفته و امیدها را ناامید کرده، اما با شاه نقشی دوباره به سطح اول سینمای ایران بازگشته و به محبوبیت رسیده است. یک دهه پیش به نظر می‌رسید باید برای همیشه با خودحافظی کنیم، با استعدادی که سینمای تجاری همه استفاده‌اش را از او کرده بود و نقش‌های جدی و تلاشش برای جلب نظر منتقدان و مخاطبان جدی، شکست خورده بود. اما نیمه دوم دهه نود، حیایی خود را احیا کرد. این استعداد تمام نشدنی، از زوای نقش‌هایی که انتظار نداشتیم خود را نشان داد و ما را بر آن داشت، دوباره او را که در آستانه پنجاه سالگی بود به‌عنوان یکی از بهترین‌های سینمای ایران

قابل قبول بود. در کمدی شکست خورده «خانم پایا» (عبدالرضا کاهانی) حیایی در نقشی کوتاه، پذیرفتنی و متفاوت است و در «درخونگاه» (سیاوش اسعدی) بازگشتی باشکوه به سینمای جدی و متفاوت دارد. رضا میثاق، نقشی بود که حیایی نیاز داشت تا به تماشاگران «شعله‌ور» ثابت شود درخشش در آن فیلم، اتفاقی نبوده و او بازیگری شش دانگ برای هر نوع نقشی بویژه شخصیت‌های خاص و فیلم‌هایی با فضاهایی متفاوت است. حیایی با «قاتل و وحشی» دوباره فرصت همکاری را نعمت‌الله را به دست آورد، از شرایط و مناسبات جامعه امروز روایت می‌کرد. تماشای چندبار فیلم، بیننده را به این یقین می‌رساند که امین حیایی بهترین گزینه برای بازی در این نقش است. با صورتی ویران شده، لحنی تلخ و بازی یکدست و به اندازه‌ای که اگر نبود، کل فیلم از دست می‌رفت. همکاری با بهروز شعبانی در «دارکوب» اگرچه چیزی به کارنامه حیایی نیفزود، اما در راستای حفظ شأن بازیگری او انتخاب درستی بود. در یک ملودرام شهری، حیایی در سیمای مردی مرفه و امروزی

ذهنی یوسف است. این تناقض دراماتیک کاراکتر را گرفتار کشمکش می‌کند تا از رسم و عادت چند ساله گوشه نشینی فاصله بگیرد و خلأ پیرامونش را با جاری شدن کلام و حرف زند از زخم‌هایش پرکند. آن وقت است که حتی اعتراف به شکار شبانه گرگ‌های روستا؛ با وجود پیامد تلخی که به دنبال دارد، بار یوسف را سبک می‌کند و همان دشمن ذهنی تبدیل به بلد راهش می‌شود. امیرحسین عسگری در عین امداری به فیلمنامه‌ای حساب شده که روی کاغذ دقیق بنا شده، در کارگردانی هم به سخت‌ترین انتخاب‌ها تن داده و با چنین تلاش

چالش‌برانگیزی است که توانسته محیط و اتمسفر پیرامونی را تبدیل به شخصیتی هویت‌مند کند که به نوعی تقدیر تعیین شده کاراکترها است. از تقدیر دختر گمشده روستایی تا تقدیر یوسف... امین حیایی با انتخاب‌های جسورانه‌ای که مخصوص در سال‌های اخیر انجام داده، نشان می‌دهد که همچنان آماده بازخوانی خود و توانایی‌هایی بازیگری اش است. بازی ظریف به اندازه و باورپذیر او در نقش یوسف را باید به‌عنوان نقطه‌ای برجسته در کارنامه توانمندیش هایش در جشنواره، و ضبط کرد تا خودش و ما از یاد ببریم.



عروس آتش

سیمرغ بلورین بهترین فیلمبرداری را به خاطر فیلم بوی کافور عطر یاس کسب کند. جایزه ویژه هیأت داوران به فیلم بلوغ به نویسندگی و کارگردانی مسعود جعفری جوزانی رسید، ضمن آنکه سیمرغ بلورین بهترین تدوین به روح الله امامی به خاطر تدوین این فیلم اهدا شد. فیلم عروس آتش هم موفق شد تا سیمرغ بلورین بهترین فیلمنامه را کسب کند.

برآمده از این اتمسفر که بستر کار را شکل می‌دهد، در سینمای ایران و جهان کم نبوده و نمونه‌های موفق و ناموفق بسیاری هم دارد. اما تمایز «برف آخر» این است که از رفتن به دل این سکون برای دراماتیزه کردن زندگی ایستای قهرمانش ترسیده و خط قصه‌ای را دنبال می‌کند که با کمترین درام بیرونی به نوعی تمثیلی از جهان درون کاراکتر است. کاراکتر دامپزشک؛ یوسف (امین حیایی) یک مشاهده گر است و کمتر حرف می‌زند. در واقع از دریچه نگاه او است که ما بیشتر آدم‌ها

و توسط عسگری، امیرمحمد عبیدی و سیدحسن حسینی بسط یافته و تبدیل به یک اثر بلند شده است. قصه یک دامپزشک تنها و کم حرف در روستایی برقی و سرمرازه که مردم و دام‌ها درگیر گرگ‌ها و سازمان محیط زیست هستند که آنها را راهسازی کرده است. فیلم با نقطه اوج این کشمکش‌ها بواسطه گم شدن دختر نوجوان یکی از روستائیان آغاز می‌شود که پدرش او را گرگ زده می‌داند اما واقعیت چیز دیگری است.

کارنامه‌اش پس از «بدون مرز» سراغ جنسی از درام‌های درونی با تکیه بر جزئیات و کاشت‌های دقیق و حساب شده رفته که شمایل قهرمان مجوری را روی کاغذ متمایز و با عبور از فیلتر بازیگر هوشمندی مثل امین حیایی برای مخاطب کنج‌کاوی برانگیز و جذاب می‌کند. خوبی می‌توان رداین طراحی مثل اسپدمن حساب شده را از فیلمنامه‌ای که سه نویسنده در نگارش آن نقش داشته‌اند، پیدا کرد. فیلمنامه بر اساس داستان کوتاه «جلال آباد» محمد صالح علا شکل گرفته

در باره فیلم «برف آخر» ساخته امیرحسین عسگری

دردم از عشق است و درمان نیز هم



سحر صمرازاد
 منتقد سینما

فیلم سینمایی «برف آخر» درام درونی یک کاراکتر تنها، کم حرف و پیرمرو زوار بریستر سکون طبیعت و برف و سرما است که در انتها گرمایی به اندازه روشنائی چراغ‌های روستا از فاصله دور، امیرحسین عسگری کاراکتر را گرم و تلطیف می‌کند. امیرحسین عسگری در دومین فیلم سینمایی

یاس به کارگردانی بهمن فرمان آرا به جامعه سینمایی معرفی شدند که توسط تماشاگران برگزیده شده بودند. در این دوره با وجود حضور فیلم‌هایی مثل اعتراض، مرد بارانی و بلوغ، سیمرغ بلورین بهترین فیلم به بوی کافور عطر یاس به کارگردانی بهمن فرمان آرا رسید؛ همچنین وی با حضور کارگردان‌هایی مانند مسعود کیمیایی، داریوش مهرجویی، مسعود جعفری

جوزانی و رضا میرکیمی، موفق شد سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی را نیز از آن خود کند. فرامرز قریبیان برای بازی در فیلم مرد بارانی موفق شد تا سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول مرد را کسب کند، همچنین سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول زن به میترآ حصار به خاطر بازی در فیلم متولد ماه مهر رسید.

سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش دوم مرد به حمید فرخ‌نژاد برای بازی

دوره هجدهم در بهمن ماه ۱۳۷۸ هم‌زمان با برپایی گر امید ا شت برای عباس کیاستمی و محمود کلاری برگزار شد. در این دوره فیلم‌های خاصی چون عروس آتش به کارگردانی خسرو سینایی، متولد ماه مهر به کارگردانی محمدرضا درویش و بوی کافور عطر

گاه‌شمار
 جشنواره
 هجدهمین دوره
 بهمن ۱۳۷۸